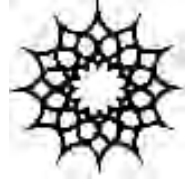


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
هست کلید در گنج حکیم



وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی

پایان نامه
کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

عنوان پژوهش
فرهنگ و ادبیات عامیانه ی مردم تنکابن

استاد راهنما
دکتر حسین نجفدری

استاد مشاور
دکتر جعفر مقدس

نگارش
عقیل پورخلیلی

پاییز ۱۳۸۶

تقدیم به :

کوه نشینانِ زحمتکشِ زادگاهم ؛

لاکترانشان

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱	چکیده
۳	پیشگفتار
۸	فصل اول : مقدمه
۹	فرهنگ
۹	ادبیات
۱۰	فولکلور یا فرهنگ و ادبیات عامیانه
۱۱	اهمیت فولکلور و ضرورت حفظ آن
۱۲	ادبیات عامیانه و انواع آن در مقایسه با ادبیات کلاسیک
۱۴	فصل دوم : اطلاعاتی در مورد تنکابن
۱۵	تنکابن (شهسوار)
۱۶	وجه تسمیه تنکابن
۱۶	تاریخ و جغرافیای تنکابن
۱۸	گویش مردم تنکابن
۲۱	فصل سوم : شعرو شاعری
۲۲	شعرو شاعری
۲۸	دوبیتی
۷۰	غزل
۷۵	مثنوی
۱۰۰	شعر نیمایی

فصل چهارم : آداب و رسوم ؛ اعتقادات و خرافات

الف (اعتقادات و خرافات :

- ۱۰۴
- ۱۰۵ مهمان ، مسافر ، سفر
- ۱۰۷ جن زدگی
- ۱۰۸ آب و هوا
- ۱۱۰ باید و نباید هایی که ... شگون آور نیست
- ۱۱۶ عروس ، زن ، مادر ، نوزاد ، بچه
- ۱۲۱ پیش بینی جنس نوزاد
- ۱۲۲ حیوان یا پرنده
- ۱۲۴ رفع بلا یا چشم زخم
- ۱۲۴ برکت و سعادت و برآورده شدن حاجت
- ۱۲۵ ازدواج
- ۱۲۶ خواب
- ۱۲۷ درمان بیماریها
- ۱۳۳ خوردن مواد زیر را با هم خطرناک و بیماری زا می دانستند

ب (آداب و رسوم :

- ۱۳۴ گاره بندان
- ۱۳۵ دُندان قُشان
- ۱۳۵ شیر آش
- ۱۳۵ چیک آو یا تَش دُشان
- ۱۳۶ سیفید توم
- ۱۳۶ شیلان
- ۱۳۷ عید شب وَره
- ۱۳۷ خاش ور - خاش بَس
- ۱۳۸ دلبند گُله
- ۱۳۸ دلبند مُرغانه

- ۱۳۹ خورده تابی
- ۱۴۰ تشت زنی
- مراسم استقبال از عید نوروز:
- ۱۴۰ آهو چری
- ۱۴۱ غاروس بابو
- ۱۴۱ نوروز خوانی
- ۱۴۱ کُل شاشُتبه
- مراسم ازدواج:
- ۱۴۲ خواستگاری یا « زنِ خاس »
- ۱۴۲ انگشتر گذاری
- ۱۴۲ نامزد بازی
- ۱۴۳ خبر ها کینی
- ۱۴۴ مقدمات عقد
- ۱۴۴ جشن عقد کنان
- ۱۴۶ مقدمات عروسی
- ۱۴۶ خیاط سیری
- ۱۴۷ خرج بار
- ۱۴۷ جهز بار
- ۱۴۸ سورتان یا سوری
- ۱۴۸ بخت آو
- ۱۴۹ شب حنابندان
- ۱۵۰ پیشنی پول
- ۱۵۰ پول ننی یا رونما
- ۱۵۱ کند سیری
- ۱۵۲ نار
- ۱۵۳ قربانی

۱۵۳ بعد از عروسی
۱۵۳ پاگشا
۱۵۴ پای انداز
 آشنایی با چند اصطلاح دیگر :
۱۵۴ زامابَرَر
۱۵۴ خلیفه
۱۵۴ دوزی بار
۱۵۴ کشه نشین
۱۵۴ دزدیدن کفش داماد
۱۵۵ گله زنی یا کوزه زنی
۱۵۵ بادشکل
۱۵۶ بُنه واز
۱۵۶ نیماکا
۱۵۶ پیر بابو
۱۵۷ دوداوشور (دعا ، دودی ، آبشور)
۱۵۷ وَرَه بُن هِکینی
۱۵۸ نازایی
۱۵۸ دوران آبستنی

۱۵۹ فصل پنجم : ضرب المثل ها و کنایات

۲۸۵ فصل ششم : چیستان یا « پچی میچی »

۲۹۴ فصل هفتم : قصه ها و نقل ها

۲۹۵ قصه و نقل

۲۹۷ قصه ی نامادری با خواهر و برادر

۲۹۹	داستان کُوکی
۲۰۰	داستان نجمان و لیلی
۳۰۵	قصه ی سنجد

فصل هشتم : بازی ها و سرگرمیها

۳۰۶	
۳۰۷	دَخُس ماره
۳۰۷	کَل بازی
۳۰۹	سنگ بازی
۳۱۰	قِش بازی
۳۱۰	دوربین بازی
۳۱۱	وَرزا جنگ
۳۱۰	هفت سنگه
۳۱۱	طَلا جنگ
۳۱۲	فرفره بازی
۳۱۱	مرغانه جنگ
۳۱۲	عَسِل گَله ، رُغان گَله ، کی چیک دَنه ، میو میو
۳۱۲	کشتی
۳۱۳	کَل کشتی

فصل نهم : صنایع دستی

۳۱۴	
۳۱۵	هنرهای دستی رایج بین زنان :
۳۱۵	پشم جُرُف
۳۱۵	کَش پیرهن
۳۱۵	ایزار
۳۱۶	جُغا و قَدِک
۳۱۶	تنگ

۳۱۶ شال و حوله
۳۱۶ گلدوزی
۳۱۶	هنرهای دستی مردانه :
۳۱۶ نمذ
۳۱۶ کلاه پشمی یا نمذی
۳۱۷ شولا و کولیر
۳۱۷ کوپ
۳۱۷ پوسون کُلا
۳۱۷ پوس تخت
۳۱۷ ساخت وسایل چوبی
۳۱۸ سفال گری
۳۱۸ آهنگری

چکیده

« فرهنگ و ادبیات عامیانه » یا همان « فولکلور » شامل : قصه ها ، افسانه ها ، آوازاها و شعرهای محلی ، ضرب المثل ها ، چیستان ها ، آداب و رسوم ، معتقدات عامیانه و... می باشد که همه ی جنبه های عامیانه زندگی مردم را در برمی گیرد .

فولکلور هر ملتی در واقع بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی ، رفتار ، بینش ، احساس ، مذهب ، اخلاق و اعتقادات مردم یک جامعه است و واقعیت های زندگی مردم و دنیای برون و درونشان را برای ما نمایان می سازد .

شهرستان تنکابن از نظر پراکندگی جمعیت و دارا بودن بخشها و منطقه های مختلف و به خصوص دو منطقه ی مجزای ییلاقی و قشلاقی ، از نظر فرهنگی و ادبی و سنت های اجتماعی نیز تنوع و گستردگی زیادی دارد . به طوری که فرهنگ و آداب و رسوم مناطق ییلاقی - که مردم آنجا به کوهستانی یا گالش موسومند - در مقایسه با مناطق جلگه ای - که مردم آنجا به گیل معروفند - تفاوت های چشم گیری دارد ؛ حتی فرهنگ و آداب و رسوم رایج در بین مردم روستاهای مختلف نیز با هم به طور کامل یکسان نیست .

این موضوع در مورد مناطق و بخش های شهری تنکابن نیز صدق می کند ؛ یعنی اگر بخش مرکزی تنکابن را با بخش هایی مثل نشتارود ، عباس آباد و ... از نظر فرهنگی و حتی گویشی مقایسه کنیم ، به این تفاوت پی خواهیم برد .

این تحقیق دارای چند بخش اصلی شعر ، ضرب المثل ، آداب و رسوم ، اعتقادات و خرافات ، قصه و افسانه ، چیستان ، بازیها و صنایع دستی است .

در بخش شعر نمونه های مختلفی از دوبیتی ، مثنوی ، غزل ، شعر نیمایی و ... ارائه شده است که بخشی از آنها عامیانه و عمدتاً عاشقانه است و بخشی نیز دست مایه ی شاعرانی است که در عین گمنامی اشعاری بسیار پر بار و نغز دارند ؛ مضمون اشعارشان نیز بیشتر اجتماعی و سیاسی است و از درد و فقر مردم پایین دست جامعه حکایت می کند .

در بخش ضرب المثل ها نیز فقط به مثل ها اکتفا نشده است بلکه فهرستی از عبارتهای کنایی نیز ارائه شده است ؛ معنی و کاربرد این زبانزدها نیز به همراه آنها آمده است .

بخش آداب و رسوم و اعتقادات و خرافات نیز به صورت موضوعی کار شده است؛ آداب و اندیشه هایی که در زندگی روزمره مردم جریان دارد مانند جشن ها، کارهای کشاورزی، آب و هوا، زنان و زایمان و موارد مختلفی که در فهرست قابل دستیابی است.

واژه های کلیدی :

فولکلور، فرهنگ، ادبیات عامیانه، تنکابن، گیل و گالش

پیشگفتار

شاید بیست یا سی سال قبل کسی تصور نمی کرد که فرهنگ و سنت های عامیانه در شهرستان ها تا این اندازه رو به زوال پیش رود که دیگر نشانی از آن باقی نماند. ولی امروزه با گسترش وسایل ارتباطی سراسری مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه ها، اینترنت و ... همچنین بالا رفتن سطح سواد و دانش مردم از تکثر و پراکندگی فرهنگی کاسته شده است و نسل های جدید تقریباً به یک وحدت زبانی و فرهنگی رسیده اند.

به طوری که دیگر حتی در دورترین روستاها کمتر بچه ای است که نتواند فارسی صحبت کند و برعکس شاید نتواند به خوبی با گویش بومی خود سخن گوید.

این رویه تا آنجا پیش رفته است که مثلاً در شهری مثل تنکابن دیگر کمتر جوان یا جوانی را می بینیم که به گویش گیلکی صحبت کند و باعث تأسف است که بگویم حتی بعضی از جوانهای ما صحبت کردن با این گویش زیبا و محلی را موجب لکه دار شدن ساحت شخصیتی و تیپ و کلاس خود می دانند و از سخن گفتن با این گویش ابا می کنند.

البته ما انتظار نداریم که مردم در زمینه ی فرهنگ و آداب و رسوم همان کاری را کنند که پیشینیان می کردند و مثلاً در عروسی های خود همانند گذشته بساط کشتی و بند بازی و دیگر سرگرمی ها را برپا کنند. ولی حداقل به فرهنگ و زبان اصیل و بومی خود به چشم تحقیر ننگرند و در فکر حفظ آن باشند.

این به نوبه ی خود نمی تواند زیاد رنج آور باشد. آنچه بیشتر دلسوزان به فرهنگ و سنن بومی و عامیانه را می رنجاند، این است که نهاد و سازمان متمرکزی - البته در شهرستانها - وجود ندارد که برای جمع آوری سنت ها و آداب و رسوم و ادبیات و فرهنگ این منطقه اقدامی علمی و محققانه کند.

تا آنجایی که بنده در طول انجام این تحقیق فهمیدم و بسیار برایم ناراحت کننده بود، این است که مثلاً اگر یک شاعر بومی و مردمی و در عین حال بدون پشتوانه ی مالی و علمی

بخواهد حداقل یک کاست از شعر های خود درست کند ، باید بارها به مرکز استان - یعنی ساری - یا تهران مراجعه کند تا مجوز دریافت نماید .

در حالی که اداره ی ارشاد تنکابن باید برای نجات فرهنگ و ادبیات و زبان محلی و بومی به این افراد در نشر آثارشان کمک بی دریغی کند و یا اینکه خود در اقدامی فراگیر و محققانه و از طریق دانشگاه ها و حتی مدارس به این مهم دست زند .

اینجاست که وظیفه ی ما به عنوان یک دانشجو بسیار سنگین می شود و لازم است قبل از اینکه پیرمردان و پیرزنان ما که گنجینه ی این سنت ها و فرهنگ هستند ، در زیر خاک مدفون شوند ، این میراث ارزشمند را از سینه های گرمشان بیرون بکشیم و به صورت مکتوب درآوریم و گرنه باید شاهد نابودی این فرهنگ و سنن بومی و اصیل باشیم .

البته در سالهای اخیر تلاش های امیدوار کننده ای صورت گرفته است و گوشه هایی از تاریخ و جغرافیا و گویش و فرهنگ این منطقه به تصویر کشیده شده است اما جای یک کار جامع و فراگیر و در عین حال علمی خالی است .

همین دغدغه ها و علاقه به فرهنگ و ادب و زبان گیلکی بود که مرا بر آن داشت تا در این راه گامی هرچند ابتدایی بردارم و خود را برای گامهای مهمتر و جامع تر بعدی آماده کنم .

جرقه ای که در ابتدای این کار در ذهنم ایجاد شده بود ، برمی گردد به دوره ی راهنمایی ؛ زمانی که دبیر بسیار ارزشمند عربی ما ، جناب آقای اسماعیل نژاد مقدم ، تحقیقی تحت عنوان گردآوری ضرب المثل های گیلکی به ما داده بودند . از آن زمان تا اکنون همیشه مترصد بودم تا از دهان کسی زبانزد یا مثلی بیرون بیاید و من آن را بنویسم .

البته کارم فقط در همین حوزه محدود ماند . تا اینکه در کلاس درس استاد ارجمند آقای دکتر رادفر در مورد چگونگی انتخاب موضوع برای پایان نامه با ایشان صحبت می کردیم که یکدفعه به ذهنم رسید که ادبیات و فرهنگ مردم تنکابن را جمع آوری کنم که با عنایت ایشان و اساتید محترم دیگر و بخصوص تشویق جناب آقای دکتر نجفداری به این کار مبادرت کردم .

انجام این کار مشکلات و اشکالاتی را نیز در بر داشت که به بیان مواردی از آنها می پردازم :

۱- در حین انجام کار فهمیدم که موضوع این تحقیق بسیار وسیع و گسترده و شاید فراتر از یک پایان نامه است ؛ به همین خاطر در همه ی بخش ها حق مطلب ادا نشد و اصلاً امکان این هم نبود که در یک محدوده ی زمانی مشخص کاری جامع و فراگیر در سطح تمام منطقه ی تنکابن آن هم به تنهایی صورت بگیرد .

۲- در این پایان نامه به خاطر زیاد شدن حجم مطالب کارم بیشتر به گردآوری خلاصه شد و تشریح و تحلیلی از ادبیات و فرهنگ تنکابن صورت نگرفت .

۳- در بخش ضرب المثل ها به دو دلیل مشکل چندانی نداشتم : یکی اینکه در این زمینه از قبل کار کرده بودم و یادداشت های زیادی در اختیار داشتم ؛ دوم اینکه کتاب « زبانزد های رامسر » در تکمیل این بخش بسیار سودمند بود .

۴- در بخش داستانها و نقل ها و قصه ها نیز ذکر چند نکته مهم به نظر می رسد : یکی اینکه این بخش مانند دیگر بخش ها بسیار وسیع است و اگر بخواهیم تمام داستانها و قصه ها را - چه کودکانه و چه آنهایی که به حوزه ی بزرگترها برمی گردد - به تمامی جمع آوری کنیم ، خودش در حد یک پایان نامه خواهد شد ؛ دیگر اینکه باید زمان و فرصت مناسبی در اختیار محقق باشد تا در بین تمام مردم چه شهری و چه روستایی و ییلاقی برود و این داستانها و قصه ها را جمع آوری کند . تازه نکته ی جالب توجه این است که حتی بزرگان و پیران ما نیز به خاطر عدم استفاده و بیان آن داستان ها و نقل ها ، کم و بیش آنها را از یاد برده اند . و این همان نکته ای است که لزوم جمع آوری این گنجینه ها را متذکر می شود .

۵- گردآوری چیستان ها یا « یچی میچه » نیز هم به زمان زیادی نیاز دارد و هم باید به صورت گروهی در تمام مناطق تنکابن و به صورت کار تحقیقی انجام گیرد .
از این بخش نیز مانند بخش داستان ها به ذکر نمونه هایی بسنده کرده ام ؛ تازه نمونه هایی که بیشتر از روستاهای مرکزی تنکابن و محدوده ی « گلیجان » و « سلیمان آباد » گردآوری شده است .

۶- در زمینه ی شعر گیلکی در تنکابن شاید بگویم خیلی کمتر از بقیه ی بخش ها کار شده است و اگر هم کاری شده باشد من آن را ندیده ام . در این بخش به سه صورت کار کردم : ابتدا به سراغ زنانی رفتم که در گفتن و خواندن این دوبیتی ها مشهور بودند که آن عزیزان با شوق هرچه تمامتر این دوبیتی ها را خواندند و بنده نوشتم .
دوم به سراغ شاعرانی رفتم که البته تعداد آنها اندک است ؛ باز هم تأکید می کنم با توجه به فرصت ها و شرایط و تنگنا هایی که داشتم ، نتوانستم به تمام مناطق شهری و روستایی و ییلاقی بروم و در این باره اطلاعات بیشتری گردآوری کنم .
سوم شعرهایی که از بعضی منابع دریافت کردم .
در این قسمت فقط جای دو نوع شعر خالی است : یکی تصنیف هایی که در عروسی ها و جشن ها می خوانند و به پایکوبی می پردازند . دوم شعرهایی که محتوای رثا دارند و در مرثیه ی سالار و شهیدان کربلا و یا بزرگان محلی سروده شده اند .

۷- در پایان این مقدمه باید بگویم که هرچند این کار به طور کامل و رسا و با شیوه ای محققانه نتوانست فرهنگ و ادبیات و به صورت کلی « فولکلور » مردم تنکابن را به تصویر بکشد ولی به هر حال قدمی بود در راه حفظ و پاسداری از آداب و سنن و ادبیات غنی تنکابن که امیدوارم بنده یا دیگران بتوانیم هر یک از بخش های موضوعی این پایان نامه را به صورت جداگانه و با فراغ بال بیشتر و شیوه ای علمی تر و در سطح تمام منطقه ی تنکابن خصوصاً مناطق ییلاقی و با کمک یک گروه علمی به اجرا درآوریم .

در این جا لازم است از همه ی کسانی که به بنده کمک کردند تا این کار به این صورت گردآوری شود ، تشکر کنم!

۱- از خانم ها ایران جورطالشی (مادر مهربانم) ، منور عسگری مقدم ، خورشید شورمیچ ، آسیه قربانی ، فرخ لاک تراشی ، سکینه شورمیچ ، راضیه لاک تراشی ، بمانی فرجی و کیلی و آقای مجید و کیلی که در گردآوری دوبیتی های محلی به بنده کمک کردند .

۲- از آقای بهرام ناظریان که چند شعر زیبای خود را در اختیار بنده گذاشتند و زمینه ی دیدار با شاعر ارزشمند و مردمی ، آقای ناصر امینی ، را برایم فراهم کردند و تعدادی از شعرهای شاعر محترم ، آقای هلاکوخان خلعتبری ، را برایم خواندند تا در این تحقیق بیاورم .

۳- از محمد علی کندی که داستان « نجرمان و لیلی » را برایم بازگو نمودند .

۴- همچنین از خانم رقیه لاک تراشی که در بخش اعتقادات و خرافات از سخنان و راهنمایی های ایشان بسیار بهره بردم .

فصل اول

(شامل : مقدمه ای بر فرهنگ ، ادبیات ، فولکلور یا فرهنگ و ادبیات عامیانه ، اهمیت فرهنگ مردم یا فولکلور و ضرورت حفظ آن ، ادبیات عامیانه و انواع آن در مقایسه با ادبیات کلاسیک)

فرهنگ: « کلمه ی فرهنگ در زبان فارسی چند معنی دارد . معروفترین معنی آن کتاب لغت است ... معنی دوم آن تربیت کردن و تأدیب است ... در فارسی فرهیختن و فرهنگیدن به معنی تربیت کردن است ... معنی سوم فرهنگ که در این گفتگو منظور ماست ، همان است که در زبان های فرنگی آن را cultures و در عربی ثقافت می خوانند و آن عبارت است از مجموعه ی میراث های معنوی یک قوم اعم از آنچه محصول عقل و ادراک یا زاده ی ذوق و عاطفه ی ایشان باشد .^۲»

« اگر از جهت لغوی فرهنگ را بررسی کنیم ، این واژه مرکب از دو جزء « فر » و « هنگ » است که « فر » پیشوند و به معنی جلو و پیش آمده و « هنگ » از ریشه اوستایی « هنگا » و به معنی کشیدن ، سنگین و وزن می باشد ... پدر زبان فارسی ، فردوسی ، واژه ی فرهنگ را به معنی و مترادف با دانش و هنر می داند :

ز دانا پیرسید پس دادگر که فرهنگ بهتر بود یا گهر
چنین داد پاسخ بدو رهنمون که فرهنگ باشد ز گوهر فزون
که فرهنگ آرایش جان بود ز گوهر سخن گفتن آسان بود^۳
به صورت کلی می توانیم مجموعه ی آداب ، سنن ، عقاید ، اخلاق ، شیوه ی زندگی و نگرش یک قوم را فرهنگ آن مجموعه ی انسانی بنامیم .

ادبیات: این کلمه مشتق از « ادب » + یای نسبت + نشانه ی جمع است ؛ یعنی چیزهایی که مربوط و منسوب به ادب است . فرهنگ دهخدا برای واژه ی « ادب » این معانی را ذکر کرده است : « فرهنگ . دانش . هنر . حسن معاشرت . فضیلت . مردمی . آزر . حرمت . آیین . آرایش . راه و رسم . شگفتی . زیرکی . دانشمند و بافرهنگ شدن . نگاه

^۲ . محمد جعفر محجوب ، مجموعه مقالات درباره ی افسانه ها ، آداب و رسوم مردم ایران ، به کوشش حسن ذوالفقاری :

« ادبیات عامیانه ایران » (تهران : انتشارات چشمه ، زمستان ۱۳۸۲) چاپ اول ، ص ۲۶

^۳ . علیرضا دریایی ، گویش تنکابنی ۱ (تهران : مرکز فرهنگی و انتشاراتی آیه ، چاپ اول ۱۳۷۹) ، ص ۱۴

داشتن خود از نکوهیده های کرداری و گفتاری . مهمانی کردن و ... » که هر کدام در جای خود معنای بخصوصی می دهد . ولی در اصطلاح ، ادبیات یکی از گونه های هنر است که از طریق آن شاعر یا نویسنده عواطف و احساسات خود را با به کارگیری کلماتی خاص بروز می دهد و با جان بخشیدن به عناصر ذهنی و عواطف و خیالات خویش ، آنها را در قالبی زیبا و پرسوز و تأثیرگذار در اختیار مخاطب قرار می دهد .

حال که ادبیات نوعی هنر است ، خود هنر به چه معناست ؟ « هنر عبارت است از ایجاد زیبایی و هم آهنگی و آن محصول ذوق و قریحه ی آدمی است . اگر ذوق انسانی این زیبایی و هم آهنگی را در حرکت پدید آورد ، آن هنر را رقص می نامند . اگر ماده اولیه برای ایجاد زیبایی رنگ ها باشند ، در این صورت هنر نقاشی به وجود می آید و اگر آن را ماده و جسم متجلی کنند ، پیکر تراشی و مجسمه سازی نتیجه ی آن خواهد بود . اگر زیبایی را در صداها پدید آورند ، هنر موسیقی از آن زاده می شود و اگر ایجاد این جمال و اعتدال در عالم الفاظ صورت گیرد ، شعر سروده می شود . »^۴

فولکلور یا فرهنگ و ادبیات عامیانه : « فرهنگ عوام در زبان فارسی معادل کلمه ی بین المللی فولکلور گرفته شده است . فولکلور نیز کلمه ای ست مرکب از دو جزء : یکی folk و دیگری lore و معنی آن دانش عوام است . »^۵

« لغت فولکلور واژه ای قدیمی و کهنه نیست و در کشور ایران کمتر از نیم قرن است که اهل فن آن واژه را در نوشته های خود به کار برده اند ... اما اگر بخواهیم در زبان فارسی کلمه ای پیدا کنیم که به تقریبی مفهوم و معنای فولکلور را داشته باشد ، ناگزیریم جملاتی چون : مجموعه ی اطلاعات مردم ، معلومات توده مردم ، دانش توده ، فرهنگ مردم ، فرهنگ عوام ، معلومات عوام ، فرهنگ توده ، دانش عوام یا ترکیباتی از این قبیل به کار

^۴ . محمد جعفر محجوب ، مجموعه مقالات درباره ی افسانه ها ، آداب و رسوم مردم ایران ، به کوشش حسن ذوالفقاری : « ادبیات عامیانه

ایران » ، ص ۳۷

^۵ . همان ، ص ۳۵

بریم . بدیهی است همانطور که ما ادبیات رسمی داریم ، ادبیات عوامانه هم داریم ... که مجموعه ی آنها « فرهنگ مردم » نامیده می شود .^۶

و اما در ایران « نخستین شخص باسواد و روشن بین و دانا و بینایی که خرافات و معتقدات عوامانه زمان خود را گردآوری و تألیف کرد و به صورت کتاب معروف « کلثوم ننه » ... در آورده است ، شخصیتی روحانی و مردی ملا و زاهد و دانشمندی باتقوا به نام آقا جمال خوانساری بوده است ... که حاوی مقداری از آداب و رسوم و خرافات و معتقدات زنان در دوره ی صفویه است .^۷

« نخستین کسی که این کلمه را به عنوان اسم این رشته ی مبسوطی که در اختیار ماست اختیار کرد ، آمبرواز مورتن ambroise morton است که به سال ۱۸۸۵ میلادی این عنوان را برگزید و مدت ها گذشت تا تمام ملت ها این کلمه را به همین صورت قبول کردند و ترکیب مذکور جنبه ی بین المللی به خود گرفت .^۸

اهمیت فولکلور و ضرورت حفظ آن : فولکلور هر ملتی در واقع شناسنامه ی فرهنگی ، علمی ، اجتماعی و روانشناختی آن ملت است که می توان از طریق آن نوع زندگی و روابط اجتماعی پیشینیان را به خوبی تحلیل کرد و هویت تاریخی و اجتماعی آنها را به دست آورد .

« ادبیات فولکلور از گذشته تاکنون به طور مستمر و عجیب با تاریخ بشر همگام بوده است ... ماکسیم گورکی با اشاره به اهمیت گذشته می گوید : ... بدون شناخت ادبیات فولکلور ، شناخت تاریخ ملت ها ممکن نیست . در عصر پیشرفت بی وقفه جامعه بشر ، ادبیات فولکلور آمال فرهنگی و هنری مردم را بر آورده می سازد . موضوع های ادبیات فولکلور موضوع هایی واقعی هستند زیرا زمانی که خطر انسان را تهدید می کند ، باید آموزش دهد ، راهنمایی کند و به انسان جرئت و صبر دهد . از این رو موضوع های

^۶ . سید ابوالقاسم انجوی شیرازی با محمود ظریفیان ، گذری و نظری در فرهنگ مردم ، (تهران : انتشارات اسپرک ، چاپ اول ، پاییز ۱۳۷۱) ، صص ۹-۱۰

^۷ . همان ، ص ۱۳

^۸ . محمد جعفر محجوب ، مجموعه مقالات درباره ی افسانه ها ، آداب و رسوم مردم ایران ، به کوشش حسن ذوالفقاری : « ادبیات عامیانه ایران » ، ص ۳۵

ادبیات فولکلور با اوضاع روزگار مطابقت دارند اما هنگامی که خطر از بین برود و زندگی با آرامش توأم شود، انسان به موضوع های تخیلی و ایده آل روی می آورد.^۹ در هر حال هر چه زمان بیشتر می گذرد، زوال و نابودی فرهنگ و سنت های عوام بیشتر به چشم می آید و بالطبع لزوم گردآوری و ثبت و ضبط نموده های فرهنگ عوام نیز بیشتر احساس می شود.

به جرأت می توانم بگویم که خیلی از آداب و رسوم و اعتقادات و فرهنگ عامه دیگر قابل گردآوری نیز نیستند؛ زیرا سینه هایی که گنجینه ی این فرهنگ ارزشمند و قدیمی بود، سال هاست که اسیر خاک شده است و کسی نتوانست به آنها دست یابد.

مثلاً بنده در حین انجام این تحقیق به طور اتفاقی با یک مادر سالخورده (آسیه قربانی) برخوردی که به قول آشنایانش دوییتی های زیبایی را از بر بود؛ با اصرار زیاد تعدادی از آن دوییتی های عاشقانه را برایم خواند؛ بعد از یک هفته مطلع شدم که آن بانوی محترم از دنیا رفته است. حال حساب کنید که چه مقدار از این گنجینه های فرهنگ و ادب عامیانه در جوار ما هستند و ما غافلانه یا جاهلانه نابودی آنها را نظاره می کنیم.

ادبیات عامیانه و انواع آن در مقایسه با ادبیات کلاسیک: « مرزهای ادبیات

فولکلور و ادبیات کلاسیک بسیار سیال است به گونه ای که این دو نوع از ادبیات در سطحی گسترده و وسیع از یکدیگر متأثر شده اند... برای تشخیص این دو گونه از ادبیات تفاوت های سبکی از اهمیت زیادی برخوردارند. ادبیات فولکلور معمولاً گرایش زیادی به ساده نویسی دارد. آفرینش های ادبیات فولکلور از نظر زبانی با استفاده از عناصر اندکی از زبان عربی مشخص می شوند اما از آنجایی که واژگان به عاریت گرفته شده از زبان عربی در میان عامه مردم کاربرد چندانی ندارد، عناصر ایرانی در واژگان ادبیات فولکلور اعتبار شایانی می یابند.^{۱۰}

در ادبیات عامیانه نیز همانند ادب رسمی دو شاخه ی مجزا به نام نظم و نثر وجود دارد که البته نمایش نامه را نیز که بیشتر جنبه ی بدیهه گویی دارد، می توان به آن افزود.

^۹ همان، ص ۱۳

^{۱۰} بیری سبیک، ادبیات فولکلور ایران، ترجمه ی محمد اخگری، ص ۵

در زمینه ی شعر ، دو بیتی ها و مثنوی های عاشقانه و در نثر نیز قصه ها و نقل ها و افسانه ها از مهمترین نموده های ادبیات عوام هستند .

قالب شعرهای عامیانه برخلاف ادب کلاسیک بیشتر دوبیتی و گاهی هم مثنوی یا مستزادهای طولانی است و قصیده و غزل و دیگر قالبها جایگاه چندانی ندارند . زیرا در دوبیتی راحت تر می توان سخن دل را بیان کرد .

نثر عامیانه نیز با نثر کلاسیک تفاوت اساسی دارد . در ادبیات عامیانه نثر تقریباً همان چیزی است که در اروپا به آن prose می گویند ؛ یعنی سخن غیر منظومی که بیشتر برای خلق آثار هنری و ادبی مانند قصه و داستان به کار می رود ؛ در حالی که در ادب کلاسیک نثر چیزی است که منظوم نباشد ؛ حال چه هنری باشد و چه غیر هنری .

ادب عوام که بیشتر به صورت شفاهی است ، هنوز به طور کامل و فراگیر گردآوری و مکتوب نشده است .